



چکیده:

در نوشته پیش رو به تلاش شیخ عبدالعلی موبد بیدگلی، از نویسندگان و آزادی‌خواهان دوران مشروطه، در تصحیح چاپ شاهنامه معروف به شاهنامه امیربهداری پرداخته شده است. پس از توضیحاتی کوتاه درباره ویژگی‌های این چاپ شاهنامه و مقایسه آن با دیگر چاپ‌های پیشین، به شیفتگی موبد به فرهنگ ایران باستان و کتاب شاهنامه فردوسی اشاره شده است. نقش موبد را در چاپ این شاهنامه می‌توان در نظارت بر کار چاپ، تنظیم بخش ملحقات، و تألیف فرهنگ‌نامه آن خلاصه کرد. با توجه به آنچه در این جستار آمده، روشن شده است که ابیات موجود در صفحه الحاقی این چاپ شاهنامه، سروده موبد بیدگلی نیست و بهتر است آن را به شاعری به نام سید محمد بقاء خراسانی نسبت دهیم.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه چاپ امیربهدار، موبد بیدگلی، تصحیح، دست‌کاری در شاهنامه.

* دکتری تاریخ محلی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران / m.sadat@yahoo.com

پژوهش‌نامه کاشان
شماره دهم (پیاپی ۱۸)
بهار و تابستان ۱۳۹۶



مقدمه

از همان زمان که تألیف و ترجمه خداینامه‌ها (سیرالملوک‌ها) و سپس شاهنامه ابوالقاسم فردوسی آغاز شده، همواره ایرانیان وطن‌پرست، به این نوع نوشته‌ها اهمیت داده و گاه آن را سند برتری نژاد خود بر دیگر نژادها و اقوام قرار داده‌اند. در سال‌های هم‌زمان با مشروطه و به‌ویژه پس از به قدرت رسیدن رضاشاه پهلوی، به دلیل گسترش اندیشه عرب‌ستیزی، توجه به فرهنگ ایران باستان و شاهنامه فردوسی نیز نزد برخی از روشنفکران ایرانی فزونی گرفت. یکی از کسانی که در کشاکش جنبش مشروطه، چنین گرایش افراطی را آرمان خود قرار داده، شیخ عبدالعلی فرزندی محمدباقر بیدگلی است که سپس به موبد معروف شد. شیفتگی موبد به فرهنگ و تاریخ ایران باستان، وی را به شاهنامه فردوسی نیز علاقه‌مند کرده است. علاقه او به سره‌نویسی و به‌کارگیری واژگان ظاهراً کهنه فارسی و در واقع، دساتیری، و برگزیدن تخلص «موبد»، نشان بر این امر دارد. از جمله کارهای وی در این زمینه، همکاری در چاپ شاهنامه معروف به امیربهداری است؛ نقش وی را به کوتاه‌سخن می‌توان در نگارش فرهنگنامه پایان نسخه، تنظیم پیوستگان (ملحقات) و نظارت بر چاپ این نسخه برشمرد؛ و شاید بتوان گفت شاهنامه بهاداری به تصحیح موبد بیدگلی انجام شده است.

در جستار پیش رو پس از آوردن مقدماتی درباره ماجرای تصحیح این نسخه شاهنامه و ویژگی‌های آن، به نقش موبد در این کار اشاره کرده‌ایم. شاید جالب‌ترین موضوع درباره شاهنامه امیربهداری، گسترش این سخن است که وقتی کار چاپ این شاهنامه به پایان می‌رسید، صفحه‌ای سفید مانده و موبد، خود اشعاری سروده و در آن صفحه جای داده است. در ادامه جستار، از دلایل الحاقی بودن این صفحه و نقش نداشتن موبد در آن سخن گفته‌ایم.

۱. شاهنامه امیربهداری

در مقدمه‌ای که محمدصادق امیری ملقب به ادیب‌الممالک فراهانی بر شاهنامه امیربهداری نوشته است، می‌خوانیم که ظاهراً مظفرالدین‌شاه قاجار سنگ اساس تصحیح شاهنامه معروف به امیربهداری را بنا گذاشته است: «آن شهریار بزرگ که پاک‌روانش از گلشن مینو شاد باد، نیت پاک شاهانه را بر تصحیح و تقیح کتاب شاهنامه استاد بزرگوار و حکیم ماجد والاتبار، ابوالقاسم فردوسی طوسی، روح الله روحه، تصمیم داده و بفرمود تا چندین نسخ باستانی آن کتاب را از کتابخانه‌های جهان به‌دست آورده و هر یک از ابیات آن را با یکدیگر در ترازوی مقابلهت سنجیده، لغات نادره‌اش را فرهنگی صریح و متین برنگارد...» (فردوسی، ۱۳۷۶: ۱) و به گفته همو، این کار را امیربهدار بر عهده گرفت: «و این کار بزرگ را بر عهده امیر بخرد روشن ضمیر و وزیر کافی باتدبیر صاحب السیف والقلم، حضرت مستطاب اجل اشرف اکرم،

حسین پاشاخان امیربهدادر جنگ... محول فرمود» (همان جا). اما زمانی که این نسخه شاهنامه آماده شد، مظفرالدین شاه در گذشته و محمدعلی شاه به جای او بر تخت سلطنت نشسته بود و از همین روست که در برخی چاپ‌های این نسخه، در صفحه نخست، به جای تصویر مظفرالدین شاه، تصویر محمدعلی شاه ترسیم شده است. مقدمه‌ای نیز که در احوال فردوسی و سلطان محمود غزنوی پس از مقدمه ادیب‌الممالک آمده، از روی نسخه بایسنقری نوشته شده است.

از آغاز مرحله خوشنویسی تا تصحیح و بازبینی کامل شاهنامه بهادری، کم‌وبیش هفت سال (۱۳۱۹ تا ۱۳۲۶) طول کشیده است. پس از پایان مجلد چهارم این کتاب که در کنار دیگر جلد‌ها در یک دفتر چاپ شده، بخشی با عنوان ملحقات شاهنامه آمده است و در پایان، فرهنگ‌نامه‌ای در حدود شانزده صفحه دیده می‌شود. از جمله ویژگی‌های ظاهری این شاهنامه که آن را با دیگر ویراست‌های به‌ویژه پیشین شاهنامه متفاوت ساخته است، دارا بودن قطع بزرگ (سلطانی) و تصاویر یا نگاره‌های زیبا و خط خوش متن است. از دیگر ویژگی‌های این نسخه می‌توان به جامع بودن آن اشاره کرد؛ زیرا شامل داستان‌های الحاقی، فرهنگ‌نامه لغات دشوار و مقدمه نسبتاً مفصل است. به‌طور کلی، شهرت این شاهنامه بیشتر به دلیل زیبایی‌های ظاهری مربوط به چاپ آن است.^۱ خوشنویس کتاب، محمدحسین عمادالکتاب بوده و عبدالعلی موبد بیدگلی بر روند نگارش و تصحیح نسخه نظارت داشته است. این نسخه نخستین بار به سال ۱۳۲۶ در مؤسسه (تفت‌خانه) آقا سید مرتضی به چاپ رسیده است. به هر شکل، تولید و چاپ شاهنامه امیربهدادی در سال‌هایی بوده که ایران آشوب‌های سیاسی هم‌زمان با صدور فرمان مشروطه و به توپ بسته شدن مجلس و... را تجربه می‌کرده است.^۲

درباره مبلغی که برای چاپ این شاهنامه هزینه شده است و اختلافی که بر سر مقدار آن میان عمادالکتاب خوشنویس و قوام‌التجار وکیل حسین پاشاخان امیربهدادر و اسناد مربوط به آن، می‌توانید به مقاله «شاهنامه امیر بهادری یا شاهنامه مظفری» نگاه کنید. طبق اسنادی که در این مقاله آمده، جناب مظفرالدین شاه مبلغ ۵۰۰۰ تومان برای چاپ آن اختصاص داده بوده است (کیانفر، ۱۳۷۶: ۳۶)؛ و چون وکیل حسین پاشاخان مدعی شده که حسین پاشا بیشتر از ۲۸۰۰۰ تومان هزینه کرده (همان: ۳۸) جناب عمادالکتاب پاسخ داده که بیش از ۲۸۵۰ خرج این شاهنامه نشده است... و ۶۰ تومان به عبدالعلی [موبد بیدگلی] برای تصحیح آن پرداخت کرده‌اند (همان: ۴۰). و چون پس از مهلتی که به وکیل حسین پاشا برای ارائه اسناد می‌دهند، ایشان نمی‌تواند سندهای کافی جمع‌آوری کند، قرار بر این می‌شود که حسین پاشاخان که در آن زمان در اتریش به‌سر می‌برده است، کتاب‌های چاپ‌شده را تحویل اولیای دولت علیه ایران بدهد (همان: ۴۲).^۳

۲. امیربهدادر

حسین پاشاخان امیربهدادر سردار و وزیر دربار مظفرالدین شاه... در ابتدا در دستگاه مظفرالدین میرزای

پژوهش‌نامه کاشان
شماره دهم (پایه ۱۸)
بهار و تابستان ۱۳۹۶



ولیعهد در تبریز وارد خدمت شد، در سال ۱۳۰۱ق... سپس ترقی کرده و در سال ۱۳۰۳ق به جای محمدحسین خان قوللر آفاسی‌باشی (رئیس غلامان) نشست. در سال ۱۳۰۹، آجودان‌باشی ولیعهد هم شد. در سال ۱۳۱۰، ملقب به امیربهادر جنگ گردید. در زمان سلطنت مظفرالدین‌شاه تا ۱۳۲۱ق، رئیس کشیک‌خانه بود... در همین سال، پس از عزل میرزا محمودخان حکیم‌الملک از وزارت دربار، جای او را گرفت. در سال ۱۳۲۳، برای بازگرداندن تحصن‌کنندگان در حرم حضرت عبدالعظیم که خواهان گرفتن عدالتخانه بودند، به آنجا رهسپار شد اما موفقیتی حاصل نکرد... در کابینه‌های سوم و چهارم میرزا احمدخان مشیرالسلطنه وزیر جنگ بود و در سال ۱۳۲۷ق، پس از فتح تهران و خلع محمدعلی‌شاه، به همراه شاه به سفارت روس در زرگنده پناهنده شد و سپس با وی به اروپا رهسپار گردید... وی مدتی با شاه در روسیه (اودسا) بود، سپس از او جدا شد. در وین پایتخت اتریش می‌زیست و پس از گرفتن تأمین از دولت به ایران بازگشت و در حدود سال ۱۳۳۶ق در تهران درگذشت (نک: بامداد، ۱۳۴۷، ج ۱: ۳۸۴-۳۸۶).

امیربهادر مردی ادب‌دوست بوده و به ادبیات و تاریخ ایران، به‌ویژه شاهنامه فردوسی، دلبستگی و شیفتگی زیادی داشته است و همین شاهنامه معروف به امیربهادری را نیز با پیگیری و همت خود به چاپ رسانده است. «وی به دلیل دلبستگی عمیقش به شاهنامه و از حفظ خواندن اشعارش در فرصت‌های گوناگون، به‌عنوان یک ملی‌گرای صادق نیز شهرت دارد» (مارزلف، ۱۳۸۹: ۵۴). مرحوم ثقفی اعزاز می‌نویسد که امیربهادر حتی آن روزها که به آلمان رفته بود و برای معالجه هم بود، باز هم مرتباً شاهنامه می‌خواند (باستانی پاریزی، ۱۳۸۳: ۵۲۹؛ به نقل از یادداشت‌های خصوصی ثقفی اعزاز، اعلام الدوله: ۱۹۲). خود مظفرالدین‌شاه نیز مانند بسیاری دیگر از شاهان قاجار سخت شیفته شاهنامه بوده است^۴ و همان‌گونه که پس از این اشاره می‌کنیم، هریک از دست‌اندرکاران شاهنامه بهادری از جمله موبد بیدگلی هم به‌گونه‌ای، علاقه‌ای شدید به تاریخ و فرهنگ ایران باستان و کتاب شاهنامه داشته‌اند.

۳. موبد و بانیان چاپ شاهنامه

شیخ عبدالعلی فرزند محمدباقر بیدگلی که سپس به موبد معروف شده، گویا پیرامون سال ۱۲۷۰ق در بیدگل زاده شده است. وی پس از آنکه مقدمات علوم را در زادگاهش آموخته، مدتی را نیز در عتبات و به‌ویژه در کربلا و نجف به سر برده، سپس به وطن بازگشته و در تهران سرگرم تدریس و پژوهش شده است. وی در هنر سرایندگی نیز مهارت داشته و هم‌اکنون دیوانی با چاپ سنگی از ایشان در دست است. نتیجه پژوهش‌های علمی او نگارش کتاب‌هایی همچون نامه و نسخ موبد، پستای موبد، صرف موبد و تصحیح شاهنامه بهادری است. افزون بر این، وی در درگیری‌های سیاسی دوران مشروطه و در عرصه روزنامه‌نگاری نیز تکاپوهایی داشته است. موبد کمابیش در سال ۱۳۱۸ خورشیدی یعنی در دوره سلطنت رضاشاه پهلوی بدرود گفته و ظاهراً در این بابویه به خاک سپرده شده است.^۵

موبد بیدگلی
و شاهنامه
امیربهادری



موبد بیدگلی دست کم تا پیش از حوادث مربوط به مشروطه و سپس به توپ بستن مجلس، ارادت ویژه‌ای به مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه و البته امیربهادر که هر سه در شمار بانیان اصلی چاپ *شاهنامه* / *امیربهادری* هستند، داشته است. وی در قصیده‌ای با مطلع «مبارک شبی تیره از لیل لیل / بساط معیشت مرا بود مختل» در ستایش مظفرالدین شاه گفته است:

| | |
|------------------------------|---------------------------------|
| ستاید همی ذات گیتی پناهی | خداوند شمشیر فی الله منسل |
| شهنشاه اسلام سلطان ایران | زیمش شهناند دور از غش و غل |
| ابوالنصر شاه مظفر که حکمش | بود تالی و توأم وحی منزل |
| أبّ للأولی یؤمنون رثوفاً | و للکافرین عذاباً معجلاً |
| از او یافته ملت پارس نیرو | شده ضعف ایمان به قوت مبدل... |
| سپاهش همه بیر کارآزموده | عدویش چو روباه وامانده شل... |
| دل و چشم ایرانیان شاد و روشن | سرایند شکرش به گفتار اجمل |
| زبانی که در مدح او نیست گویا | همان به شوداخرس و گنگ و معتل... |
| فضیلت ز مداحی اش یافت موبد | شود از دعاگویی اش نیز افضل |

(موبد، ۱۳۲۲ق: ۷۶-۷۹)

در پایان بخش ملحقات *شاهنامه* / *امیربهادری* هم ابیاتی آورده که برخی از بیت‌های آغازین آن در ستایش مظفرالدین شاه است، از جمله:

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| فروزنده تخت و دیهیم و گاه | به تن یادگار منوچهر شاه |
| بیفزود بر بندگانش امید | در علم را پادشاه شد کلید... |
| کنون جهل را دست بر بست و پای | مظفر شهنشاه ایران خدای... |
| چو برکنده آیین بیداد شد | هنرمند و فرزانه آزاد شد |
| به هر شامگاه و به هر بامداد | خدایا شهنشاه ما زنده باد |

(فردوسی، ۱۳۲۶ق: ۷۰۲)

در همین ابیات، امیربهادر را این گونه می‌ستاید:

| | |
|-----------------------------|---------------------------------|
| امیر بهادر به جنگ و ستیز | که بر بد سگال آورد رستخیز |
| به فرمان شاهنشاه دادگر | خداوند هوش و خداوند فرّ |
| پراکند گنج آشکار و نهفت | به دانای راد ارشد الدوله گفت... |
| نباشد چو شهنامه یک نامه نغز | که افزون کند مرد را هوش و مغز |
| تو این نامه را نغز بنیاد کن | روان سراینده اش شاد کن |

(همانجا)

دیوانی که از موبد در دست داریم، در سال ۱۳۲۲ق به چاپ رسیده است (چاپ سنگی) و بیشتر دربردارنده اشعاری در مایه‌های ستایش، وصف طبیعت و غزل و... است. در زمان چاپ این دیوان، موبد کمابیش پنجاه سال داشته و اشعار آن ظاهراً آینه اندیشه و احوال او در نیمه نخست زندگی اش است. وی پس از این تاریخ، گویا حدود چهل سال دیگر، البته در گوشه‌نشینی، گمنامی، بی‌نوایی و تنهایی زیسته است و به هر روی می‌بایست اشعاری در این دوره چهل‌ساله سروده باشد و با توجه به آزادی‌خواهی او،^۶ حتماً اشعاری نیز درباره اوضاع ایران در دوره مشروطه داشته است؛ ولی هیچ‌یک از این سروده‌ها به دست ما نرسیده است و اگر روزی به دست آید، به احتمال فراوان، نکوهش‌هایی در حق مخالفان مشروطه از جمله محمدعلی‌شاه و امیربهداد نیز در آن دیده شود. جناب موحدی برای بنده تعریف کرده که زمانی حاج آقا مهدی مصباحی بیدگلی در تهران به دیدار موبد که در آن روزگار سالخورده بوده، رفته و موبد برای او ابیاتی طنزگونه در نکوهش محمدعلی سردار افخم (حاکم وقت گیلان و از مخالفان مشروطه) که گویا زمانی در حوادث پس از مشروطه او را شکنجه کرده بوده، خوانده است.

از سوی دیگر وجود هجوتنامه‌های معمولاً طنز درباره اوضاع مشروطه در شعر شاعر و رفیق هم‌مشرَب و هم‌دوره او، ادیب‌الممالک فراهانی، می‌تواند گواهی بر تأیید این ادعا باشد. ادیب‌الممالک که در مقدمه شاهنامه بهادری، محمدعلی‌شاه را ستوده، پس از بمباران مجلس شورای ملی و کشته یا زندانی شدن برخی آزادی‌خواهان، بارها زبان به نکوهش این شاه خودکامه گشوده است، مانند قصیده‌ای با دو بیت آغازین:

امروز که حق را پی مشروطه قیام است بر شاه محمدعلی از عدل پیام است
کای شه به زمینت زند این توسن دولت کامروز به زیر تو روان گشته و رام است

(ادیب‌الممالک فراهانی، بی تا: ۸۶)

و در همین قصیده در نکوهش امیربهداد گوید:

سالار سپاه تو امیری است بهادر کش جای خرد، پشک خر اندر به مشام است

(همان: ۸۷)

درحالی‌که همین جناب ادیب پیش‌تر به سال ۱۳۲۲، قطعه‌ای در تهنیت به وزارت رسیدن امیربهداد سروده بود:

ایا امیر جوان بخت شاد زی که کنون امارت تو همی گشته با وزارت جفت

(همان: ۱۲۵)

غرض اینکه بدون شک، رابطه موبد نیز با محمدعلی‌شاه و امیربهداد پس از حوادث مشروطه، مانند گذشته نبوده و احتمالاً اشعاری در نکوهش این دو و دیگر مخالفان مشروطه و اوضاع آن روزگار ایران سروده است؛ اما جای شوربختی است که هیچ نشانی از این اشعار نیست.

موبد بیدگلی
و شاهنامه
امیربهدادی



۴. موبد و شاهنامه فردوسی

بدون شک، شیفتگی موبد به فرهنگ و تاریخ ایران باستان، وی را به شاهنامه فردوسی نیز علاقه‌مند کرده است. تلاش او در سره‌نویسی و به‌کارگیری واژگان کهن فارسی و البته واژگان برساخته دساتیری و برگزیدن نام شعری «موبد» در دوره‌ای از زندگی خود، از همین نکته ریشه می‌گیرد. قصیده‌ای دارد که همه واژه‌هایش به فارسی سره یا به گفته خود او «پارسی آویژه» است و فهمش دشوار، با مطلع:

دلا روز و شب، آن به چه زندان میگسار به آیین جم نوشم می از مانده‌های پار

(نک: موبد، ۱۳۲۲ق: ۷۹-۸۲)

و خود را این‌گونه می‌خواند:

منم پارسا موبد پارسی‌گوی ز تخم کیان از تبار اطایب

(همان: ۱۳۷)

شیفتگی موبد به شاهنامه را از گزارش برخی داستان‌های این کتاب در کتاب پستای او نیز می‌توان دریافت؛ وی در این کتاب، داستان جمشید (موبد بیدگلی، ۱۳۱۷ق: ۳۸-۳۰) و داستان دارا (همان: ۵۶-۵۹) را می‌آورد. آنچه آقای علی معتمدی که به گفته عبدالله موحدی مدت‌ها سفیر ایران در کشورهای هندوستان، هلند و کانادا بوده است، در زندگی‌نامه خودنوشت خود با عنوان بازی سرنوشت می‌آورد، تأییدی است بر ادعای یادشده؛ وی می‌نویسد: «معلم فارسی و عربی [ما] دانشمندی بود به نام شیخ عبدالعلی بیدگلی کاشانی که تخلص شعری خود را موبد گذارده بود و علت انتخاب این عنوان آن بود که به تاریخ ایران باستان و کیش زردشت و آداب و رسوم قدیم ایران دلبستگی مخصوصی داشت و کتابی در تاریخ ایران به فارسی سره نوشته بود، اشعار فردوسی را برای ما به آهنگ حزین می‌خواند و اشک در چشمان او حلقه می‌زد...» (نک: موحدی محب، ۱۳۸۴: ۱۳۵). وی سفارش مظفرالدین‌شاه قاجار و دستور امیربهدار جنگ را که هر دو، چون بسیاری از دولت‌مردان روزگار قاجار عاشق شاهنامه فردوسی بوده‌اند، برای نظارت به چاپ شاهنامه معروف به امیربهداری می‌پذیرد:

منم موبد پادشاهان‌شناس ز دستور دربار دارم سپاس

(فردوسی، ۱۳۲۶ق: ۷۰۲)

۵. موبد و شاهنامه امیربهداری

همان‌گونه که پیش از این یاد آمد، چندین نفر در به سرانجام رسیدن چاپ شاهنامه امیربهداری نقش داشته‌اند و از جمله آن‌ها موبد بیدگلی است. نقش موبد را به کوتاه‌سخن می‌توان در نگارش فرهنگنامه پایان نسخه، تنظیم پیوستگان (ملحقات) و نظارت بر چاپ این نسخه برشمرد. محمدصادق حسینی ملقب به ادیب‌الممالک فراهانی در مقدمه این چاپ شاهنامه می‌نویسد: «... و از نخستین روز شیم عبدالعلی موبد پارسی‌گوی بیدگلی از دانشیان بزرگ که پیوسته و پراکنده سخن را نیکو همی‌سنجد به نگارش فرهنگ‌نامه

پژوهش‌نامه کاشان
شماره دهم (پایه ۱۸)
بهار و تابستان ۱۳۹۶



و ویژه کردن در پیوستگانش نامزد گردید...» (همان: ۵).

همچنان که در پایان هر لخت (جلد) این شاهنامه جناب عمادالکتاب به نقش موبد و دیگر کوشندگان چاپ این نسخه اشاره کرده و ما برای اینکه دقیقاً نقش وی را در این باره بدانیم، بهتر است عین آنچه را او نوشته است بیاوریم:

أ. پایان جلد اول: به فرمان مظفرالدین شاه و به سرپرستی حسین پاشاخان امیربهادر جنگ... و به سرکاری ارشدالدوله و به رسیدگی شت [جناب] موبد شیم عبدالعلی کاشانی و به نگارش محمد حسین عمادالکتاب قزوینی نخستین لخت شاهنامه در پادشاهنشین تهران در چاپخانه سلاله السادات آقا سیدمرتضی انجام رسید، سالمه دی ماه جلالی مطابق ۱۳۱۹ هجری (همان: ۲۱۱).

ب. پایان جلد دوم: ... و رسیدگی فرجاد یگانه شت موبد شیم عبدالعلی کاشانی... سالمه ۱۳۲۰ هجری... (همان: ۳۴۴).

ج. پایان جلد سوم: ... و رسیدگی شیم آرش ساز عبدالعلی موبد ... سال ۱۳۲۱ (همان: ۵۱۰).

د. پایان جلد چهارم: ... و کوشش و غلت [غلط]گیری رده آرای میدان سخن، پدیدساز راز کهن، لادافکن بخردی بنیاد، موبد پارسی نژاد شیم عبدالعلی بیدگلی ... سالمه ۱۳۲۲ هجری (همان: ۶۴۷).

خود موبد هم در پایان بخش ملحقات نسخه در پایان ابیاتی که سروده خود اوست، می گوید:

من این نامه را نیک آراستم کم و کاستش را بیبراستم
که از بینوا موبد عبدالعلی بماناد تا حشر نامی جلی

(همان: ۷۰۲)

در اینجا کاری به عبارت های ستایش آمیزی که درباره موبد گفته شده است نداریم؛ واژه ها یا عباراتی که نقش موبد در چاپ نسخه امیربهادری را روشن می کند شامل «رسیدگی»، «کوشش»، «غلت گیری»، «آراستن»، «پیراستن کم و کاست شاهنامه» و «نگارش فرهنگ نامه» و «انتخاب پیوستگان آن» است.

براساس آنچه گذشت، می توان گفت که شاهنامه بهادری به تصحیح موبد بیدگلی انجام شده است. اما این تصحیح نه بر مبنای علمی و نه براساس یکی از روش های نسخه شناسی یا تصحیح متون بوده است و همان گونه که معروف است این نسخه به دلیل علاقه شخصی مظفرالدین شاه و امیربهادر به چاپ رسیده و گویا هیچ یک از دست اندرکاران تصحیح آن، خود را پای بند هم سنجی نسخه های گوناگون و پیراستن اشتباه ها و داشتن دقت علمی نمی دانسته اند؛ هر چند که «آن شهریار بزرگ [مظفرالدین شاه] نیست پاک شاهانه را بر تصحیح و تنقیح کتاب شاهنامه فردوسی... تعمیم داده و بفرمود تا چندین نسخه باستانی آن کتاب را از کتابخانه های جهان به دست آورده و هریک از ابیات آن را با یکدیگر در ترازوی مقابلهت سنجیده و لغات نادره اش را فرهنگی صریح و متین برنگارند و اغلاط و دسائیسش را که از تداول ابدی و تصرف عامیان فراهم شده است زایل کنند» (همان: ۱). البته ممکن است این چاپ شاهنامه براساس برخی

موبد بیدگلی
و شاهنامه
امیربهادری



از نسخه‌های قدیمی باشد، اما در مقدمه نسخه شاهنامه امیربهداری، هیچ سخنی از نسخه یا نسخه‌های مورد اعتماد مصحح یا مصححان و روش تصحیح متن نیامده است. به گفته ایرج افشار، «دست‌اندرکاران شاهنامه بهادری شیخ عبدالعلی موبد بیدگلی و ادیب‌الممالک فراهانی از دست‌اندرپسندها بودند و چون کلاً نگاهی تحقیقی انتقادی نداشتند، نتوانستند نسخه‌ای مضبوط‌تر از چاپ‌های دیگری که در هند و ایران چاپ شده بود (به‌طور مثال اولیا سمیع) عرضه کنند. طبعاً شمایل و تصاویرش موجب شهرت و چشمگیری چاپ امیربهداری شد» (افشار، ۱۳۸۶: ۱۲۴) یا اینکه «احتمال می‌رود که متن آن از روی چاپ ماکان منتشر شده باشد» (نک: آزادیان، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳: ۱۶۶).

بنابراین، موبد بیدگلی سرپرست و ناظر گروهی بوده که به چاپ، نگارش و تنظیم متن شاهنامه بهادری اهتمام داشته‌اند و به اصطلاح امروز، این چاپ به کوشش او و مقدمه ادیب‌الممالک و خط عمادالکتاب به انجام رسیده است. و گویا در روش تصحیح قدما «نسخه‌بدل و حفظ صورت نسخه‌های مختلف برای آن‌ها مطلب مهمی نبود... و در موارد اختلاف، کاتب به ذوق و معلومات خود تکیه می‌کرد و جایی هم اگر متن را نمی‌فهمید، به راحتی آن را حذف یا مسخ می‌کرده است» (همان: ۱۵۲ و ۱۵۳).

اما فرهنگ‌نامه‌ای که موبد برای شاهنامه امیربهداری فراهم کرده، در شانزده صفحه کاغذ قطع بزرگ (فردوسی، ۱۳۲۶ق: ۷۱۸-۷۰۳) و کمابیش دربردارنده ۱۵۰۰ واژه است و به ترتیب حروف الفبا مرتب شده است. این فرهنگ‌نامه شامل نام کسان و جاها و اصطلاح‌های تخصصی به کاررفته در متن شاهنامه فردوسی است.

موبد در توضیح واژه‌های مبهم شاهنامه، کمابیش هرگز تلاش نکرده از واژه‌های سره فارسی یا حتی دساتیری که خود نیاز به توضیح دوباره دارد و موبد شیفتگی خود را به این واژه‌ها در جاهای دیگر نشان داده است، کمک بگیرد؛ هرچند گاه نمونه‌هایی از این دست را می‌بینیم؛ مانند: آزدن: آژیده کردن و آلودن؛ آشنا: وشناوری؛ خام: وکمند و نادان.^۷

بسیاری از واژه‌هایی که در این فرهنگ‌نامه آمده، آنقدر روشن هستند که نیاز به توضیح ندارند؛ مانند: آرم، آسایدن، آوازه، آهنگ (قصد)، اختر، اندام، آغاز، باستان و...

توضیح‌ها معمولاً کوتاه و در اندازه یک یا دو واژه است و گاهی - بیشتر درباره اسامی خاص - توضیحاتی کمابیش گسترده می‌آید؛ مانند آنچه درباره کاوه، چهرآزاد، زرهون و سگری آمده است.

موبد گاه به اصل واژه‌ها اشاره کرده است؛ برای نمونه: رضوان: معرب رزبان، باغبان بهشت؛ شیت: شید، برای تعظیم و معربش سید است؛ صاروح: معرب چاروک؛ قرته: معرب کرته، گوشواره و...

و در برخی موارد معنای کنایی واژه‌ها را آورده است؛ مانند: خوشاب: کنایه از دندان؛ آب گرم: اشک و اندوه؛ تیزمغز: کنایه از مردم زودفهم؛ دفتر شکستن: کنایه از دفتر ساختن و ...

در مجموع باید گفت که این فرهنگ‌نامه دست‌کم در روزگار خود، سودمند و کم‌سابقه به‌شمار می‌آمده

است.^۱ ملحقاتی هم که موبد عهده‌دار گزینش آن بوده، تقریباً شامل پنج هزار بیت و از صفحه ۶۴۸ تا ۷۰۲ کتاب است (نک: شاهنامه فردوسی).

۱-۶. موبد بیدگلی و ماجرای الحاق صفحه سی و چهار

دخل و تصرف یا دست‌کاری در متون ادب فارسی به‌ویژه شاهنامه فردوسی، در گام نخست، به‌دلیل اهمیت و شهرت این کتاب نزد ایرانیان، از همان زمان سرایش ابیات آن تاکنون موضوعی شناخته‌شده بوده است. این امر گاهی از سر جهل کاتبان یا بی‌دقتی یا تعصب دین و مذهبی آنها بوده است و گاه به‌دلیل شیفتگی به ایران و داستان باستان و زمانی نیز به‌دلیل نبود روش علمی در تصحیح متون، به‌ویژه در این دو‌یست‌ساله اخیر و پس از پیدایی صنعت چاپ و نشر کتاب.

شاید جالب‌ترین ماجرا در این زمینه، الحاق یک صفحه کامل در میان یک داستان شاهنامه امیربهداری باشد که از قضا همین موبد بیدگلی مصحح کتاب، به آن معنایی که برای تصحیح یاد کردیم، بوده است.^۹ در این باره، چند روایت گوناگون گزارش شده و برخی افراد، ابیات صفحه الحاقی را به خود موبد نسبت می‌دهند. مرحوم محمدعلی فروغی در کتاب منتخب شاهنامه که با همکاری حبیب یغمایی گردآوری کرده، وقتی درباره دست‌کاری در شاهنامه سخن می‌گوید، می‌نویسد: «در زمان خود ما در شاهنامه تصرفی شده که شاهد بر مدعای ماست. شاهنامه‌ای که امیربهدار جنگ در اواخر عمر مظفرالدین‌شاه به قطع بسیار بزرگ چاپ کرد در وقت ترتیب اوراق، یک صفحه از آن سفید مانده بود. مباشر طبع کتاب این نقص را جایز ندانسته واداشت به قدر یک صفحه شعر گفتند و آن صفحه سفید را پر کردند. مرحوم عمادالکتاب کاتب کتاب، این داستان را خود نقل می‌کرد و می‌گفت من مجبور بودم این عمل را بکنم. کاری که توانستم این بود که آن صفحه را غره نگذاشتم تا نشانی برای الحاق باشد و الان هر کسی آن چاپ شاهنامه را داشته باشد، می‌تواند آن صفحه الحاقی را که بی‌نمره است و بین صفحه ۳۳ و صفحه ۳۴ [۳۵] واقع شده ببیند...» (فراهانی، ۱۳۲۱: بیست).

اما آقای احمد سهیل خوانساری در مقاله‌ای با عنوان «چهار داستان شاهنامه از سید محمد بقاء» می‌نویسد: «آقا میرزا محمود خوانساری گفته است که بعد از اتمام چاپ کتاب دریافتیم که کارکنان چاپخانه اشتباه کرده، صفحه ۳۴ را در صفحه ۳۵ چاپ کرده و صفحه ۳۴ سفید و خالی مانده است، برای رفع این نقص خواستم مجلس تصویری به مناسبت اشعار صفحه مقابل تعبیه و نقش شود، امکان نیافت. با دوستان در میان گذاشتم، مصلحت چنین دیدند که چند داستان ساخته در این صفحه جای داده چاپ کنم، از سید محمد بقاء خواستم او چهار داستان به نظم درآورد. عمادالکتاب نوشته، چاپ شده و بدین ترتیب نقص کتاب را برطرف کرده منتشر ساختم» (۱۳۶۳: ۲۶۴).

این میرزا محمد خوانساری یکی از بانیان چاپ این شاهنامه بوده و ادیب‌الممالک در مقدمه شاهنامه درباره او گفته است:

موبد بیدگلی
و شاهنامه
امیربهداری



یکی زان مهان نام محمود داشت که دل بست در کار و گردن فراشت
به طبع اندر آورد و پرداختش به پاداش، آن خواجه بنواختش
به محمود شد فال شه را گشاد که آغاز و انجام محمود باد

(فردوسی، ۱۳۲۶ق: ۲)

به گفته سهیل خوانساری، «آقا میرزا محمود در آن موقع که کتاب‌شناسی مانند امروز وسعت نداشت، در این فن کم‌نظیر و اهل کتاب، خاصه درباره کتب خطی، قول او را حجت می‌دانستند... او بیش از سایر اقران در چاپ و نشر کتاب‌های مفید می‌کوشید... شاهنامه امیربهادر و بسیار کتاب فارسی و عربی دیگر که بهترین چاپ سنگی در آن زمان به‌شمار می‌آمد، برای نخستین بار به همت و کوشش وی چاپ شده است» (سهیلی خوانساری، ۱۳۶۳: ۲۶۳).

سید محمد بقاء تخلص (۱۲۵۷-۱۳۳۱ق) از شاعران و خوشنویسان مشهور خط نسخ و رقاع از شاگردان معروف آقا زین‌العابدین اشرف‌الکتاب است (همان: ۲۶۴). آقای نصرت‌الله کاسمی هم وقتی درباره این سید محمد بقاء خراسانی سخن می‌گوید، وی را سراینده ابیات الحاقی یاد شده می‌داند و می‌نویسد: «... شعر را نیز نیکو می‌سرود. چنان‌که مشهور است صد و پنجاه بیت در بحر تقارب ساخته و پرداخته او در شاهنامه فردوسی چاپ امیربهادری درج است که ۹۱ بیت آن در داستان رودابه است...» (کاسمی، ۱۳۵۵: ۶۹۴).

باستانی پاریزی نیز ماجرای الحاق را کمابیش به شکل یاد شده می‌آورد، اما گمان می‌کند سراینده ابیات الحاقی موبد بیدگلی باشد، می‌نویسد: «... فکر می‌کنید چه کردند؟ همان کاری که متأسفانه نظر آقای مینوی را در مورد نامطمئن بودن همه نسخه‌های شاهنامه تأیید می‌کند، شاعری آمد و حدود صد بیت شعر بر وزن شاهنامه ساخت! ... او صفحه ۳۴ را از خود، شعر ساخت و شماره‌گذاری و بعد چاپ کرد و آب از آب تکان نخورد» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۳: ۵۲۸).

باستانی در پانوشت همین صفحه می‌نویسد: «راوی آن [ماجرای الحاق] آقای دکتر مظفر بقایی کرمانی است؛ گویا نام شاعر موبد بیدگلی است که شیخ مسلمانی بوده و پایان نکبت‌بار او را بعضی‌ها دیده‌اند» (همان‌جا). وی سخن خود در این زمینه را با نکوهشی ستایش‌مانند از موبد به پایان می‌برد و می‌گوید: «از حق نباید گذشت که ویراستاری موبد بیدگلی در حد استادی انجام گرفته است و بسیاری از خوانندگان ناوارد را اغفال می‌کند» (همان: ۵۲۹). وی در جایی دیگر، صفحه الحاقی را آورده و در زیر آن نوشته است: «شاهنامه بیدگلی» (همان: ۵۶۹) حتماً منسوب به موبد بیدگلی.

آقای موسوی گرمارودی هم عیناً گزارش آقای باستانی پاریزی را نقل می‌کند (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۲۳).

از میان این چهار گزارشی که یاد کردیم، تنها جناب باستانی پاریزی آن هم با تردید و بدون استناد به

هیچ منبعی سراینده ابیات الحاقی را موبد بیدگلی دانسته است و آقای محمدعلی فروغی نیز نامی از سراینده آن نمی‌آورد. اما دو گزارش دیگر از آقا میرزا محمود خوانساری و نصرت‌الله کاسمی این ابیات را به سید محمد بقاء خراسانی نسبت می‌دهند.

بنابر آنچه گذشت، مطمئن‌تر این است که همین سید محمد بقاء را سراینده اشعار یادشده بدانیم و نه موبد بیدگلی. اما هرچه باشد، جناب موبد می‌بایست پاسخ‌گوی این دست‌کاری باشد؛ زیرا همو بوده که سرپرستی و رسیدگی کار چاپ یا تصحیح شاهنامه امیربهادری را بر عهده داشته است. مگر اینکه بگوییم ماجرای الحاق پس از آن بوده که نظارت و تصحیح موبد به پایان رسیده و این کار در چاپخانه و بدون آگاهی وی انجام گرفته است. البته می‌توان هم احتمال داد که عمادالکتاب ماجرا را با موبد در میان گذاشته و هر دو چاره را در آن دیده که ابیات الحاقی را در صفحه ۳۴ بیاورند، ولی آن صفحه را شماره‌گذاری نکنند تا به نوعی خواننده را از ماجرا آگاه کرده و از او بخواهند عذر آن‌ها را بپذیرد. هرچه باشد از آنجا که موبد، ناظر یا ویراستار یا مصحح کتاب بوده، این نقص به پای او نوشته می‌شود؛ اما نسبت دادن سرایش این ابیات به وی نادرست می‌نماید.

با وجود این، علت الحاق یادشده را نباید موجه دانست. کار ساده‌تر و منطقی‌تر این بود که آن صفحه را سفید یا خالی رها می‌کردند یا تصویری مربوط به پادشاهی منوچهر یا یکی از ماجراهای شاهنامه را در آن قرار می‌دادند. در همین نسخه چاپی که از این شاهنامه اکنون در دست است، صفحه‌های بسیاری سفید رها شده یا دارای تصویر است. برای نمونه یک صفحه پس از صفحه ۲۷ سفید است و صفحه پس از آن دارای تصویر است و سپس صفحه ۲۸ آمده است (نک: کیانفر، ۱۳۷۶).

همان‌گونه که یاد شد، ابیات الحاقی در چاپ سنگی شاهنامه بهادری میان صفحه ۳۳ و ۳۵ و بدون ذکر شماره صفحه است و در چاپ‌های جدید در صفحه ۶۵ کتاب جای داده شده است (نک: فردوسی، ۱۳۲۶: ق: ۶۵). صفحه الحاقی که در لخت نخست کتاب و در میان داستان پادشاهی منوچهر و مربوط به گفت‌وگوی زال و رودابه است، با بیت:

بسی رنج بردم شبان دراز ز هجر تو ای دلبر سرفراز
آغاز شده و با بیت:

که هان تیر شب می‌پیرد ز شست نبایست فرصت نهادن ز دست
به پایان می‌رسد و به گفته باستانی پاریزی همین بیت آخر فریاد می‌زند که روح فردوسی از ساختن من خبر ندارد (باستانی پاریزی، ۱۳۸۳: ۵۲۹).

۶-۲. ویژگی‌های صفحه سی و چهار

دلایل ما در اثبات الحاقی بدون ابیات صفحه سی و چهار شامل دلایل نقلی، عقلی و سبک‌شناختی است.

موبد بیدگلی
و شاهنامه
امیربهادری



منظور ما از دلایل نقلی، گزارش‌ها و سندهایی است که پیش از این ارائه کردیم؛ به‌ویژه گفته عمادالکتاب خوشنویس شاهنامه بهادری که می‌گوید آن صفحه را شماره‌گذاری نکردم تا نشانی بر الحاق باشد. دلیل دیگر این است که در حاشیه سمت چپ پایین هر صفحه چاپ سنگی شاهنامه بهادری، اولین واژه صفحه بعد (= تعقیبه) نوشته شده است مگر در صفحه ۳۳ کتاب یعنی پیش از صفحه الحاقی و به احتمال بسیار قوی، عمادالکتاب یا موبد برای نشان دادن الحاقی بودن صفحه ۳۴ چنین کرده‌اند.

و از آنجاکه احتمال دارد خواننده‌ای گمان کند مصحح شاهنامه در افزودن ابیات یادشده به راه یکی از نسخه‌های غیر اصلی و ناشناخته رفته است، ما این نسخه را با چندین نسخه دیگر مقایسه کرده؛ اما در هیچ‌جا حتی یک بیت از این ابیات را هم ندیدیم. نسخه‌هایی که با چاپ امیربهادری مقایسه شد، از این قرارند: چاپ مسکو، چاپ جلال خالقی مطلق که خود شانزده دست‌نویس شاهنامه را اساس تصحیح قرار داده است، چاپ ژول مل، چاپ دبیر سیاقی، چاپ محمد رضانی و چاپ نسخه‌برگردان شاهنامه اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری به کوشش ایرج افشار، محمود امید سالار و نادر مطلبی کاشانی.

اما چند ویژگی سبک‌شناختی هم در این صفحه الحاقی وجود دارد که نشان بر اختلاف سبکی آن با شعر فردوسی دارد. از جمله وجود واژه‌های عربی «وصلت، تمنا، طاقت، سها، بدر منیر» در ابیات این صفحه که در هیچ‌جای دیگر شاهنامه فردوسی نیامده است.^{۱۰} یا اختلاف قافیه در دو مصرع بیت زیر:

یکی ناله بر کرد دستان زال که بانو از آن گفته شد منفعل
یا ضعف ترکیب در دو بیت:

یکی پوزش آرد به درگاه شاه ببوسدش خاک در بارگاه

و:

که هان تیر شب می پیرد ز شست نبایست فرصت نهادن ز دست
یا سه بار استفاده از واژه «بسی» که البته در شاهنامه کاربرد دارد، ولی سه بار تکرار آن در یک صفحه به‌ویژه این‌که دو بار آن پشت سر هم است، نشان از آن دارد که سراینده ابیات الحاقی- هر که هست- به تأثیر از فردوسی برخی از ترکیب‌های پرکاربرد او را به کار برده است. نگاه کنید:

بسی رنج بردن شبان دراز ز هجر تو ای دلبر سرفراز
بسی لابه کردم به پروردگار بماندم شبان سیه سوگووار

و:

بسی رنج بردم نگفتم به کس جهان‌آفرین داند این راز و بس
افزون بر کاربرد چندین‌بار ترکیب «یکی...» در این صفحه، مانند: یکی دید، یکی ناله، یکی پوزش، یکی جان.

هم‌چنان‌که به‌نظر می‌رسد عبارت «بوم این مرز» خیلی ترکیب درستی نباشد در بیت:
 همه بوم این مرز ویران کنم کنام پلنگان و شیران کنم
 در شاهنامه، تنها ترکیب «مرز و بوم» به‌کار رفته است، اما ترکیب یادشده بی‌مفهوم و نادرست می‌نماید.
 ضمن اینکه اگر صفحه الحاقی را نخوانیم و آخرین بیت صفحه پیش از آن را یعنی:
 کنون شاد گشتم به آواز تو بدین چرب‌گفتار و باناز تو
 با نخستین بیت صفحه پس از صفحه الحاقی یعنی بیت:

یکی چاره راه دیدار جوی چه پرسی تو بر باره و من به کوی
 بیاوریم، مفهوم منطقی‌تری به ذهن خواننده می‌رسد. زیرا زال به رودابه می‌گوید تو بر بالای دیوار هستی و
 من در کوچه، اکنون که از شنیدن صدای تو حظ بردم، فرصتی فراهم کن که حضوری، چهره تو را نیز
 ببینم. اما بیت اول صفحه الحاقی یعنی:

بسی رنج بردم شبان دراز ز هجر تو ای دلبر سرفراز
 روشن است که ترتیب منطقی سخن زال را از بین می‌برد. به دیگر سخن، چسبیدگی این وصله ناجور و
 ناسازگار به شاهنامه فردوسی بسیار روشن و هویداست.
 و شاید، برخلاف آرزوی موبد بیدگلی، نامی نیک در عرصه تصحیح شاهنامه از او باقی نمانده است؛
 آنجا که می‌گوید:

من این نامه را نیک آراستم کم و کاستش را بیبراستم
 که از بینوا موبد عبدالعلی بماناد تا حشر نامی جلی
 البته وجود این صفحه الحاقی هرگز سبب نمی‌شود ما به کل شاهنامه امیربهداری بدگمان شده و
 تلاش دست‌اندرکاران آن از جمله موبد بیدگلی را نادیده بگیریم. این نسخه شاهنامه همچنان از جهاتی
 ارزشمند و ستودنی است.

نتایج

۱. تلاش موبد در تصحیح شاهنامه بهادری را می‌توان در نگارش فرهنگ‌نامه، تنظیم ملحقات و نظارت بر چاپ این نسخه خلاصه کرد.
۲. با توجه به اسناد ارائه‌شده، اشعار موجود در صفحه الحاقی شاهنامه بهادری، سروده موبد نیست بلکه بهتر است آن را به سید محمد بقاء خراسانی نسبت بدهیم.
۳. اثبات جعلی بودن صفحه ۳۴ شاهنامه امیربهداری از راه سبک‌شناسی و نشانه‌های نقلی، به‌آسانی امکان‌پذیر است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. برای آگاهی از امتیازهای مثبت این شاهنامه، نک: مارزلف، ۱۳۸۹: ۴۸؛ افشار، ۱۳۸۶.

موبد بیدگلی
 و شاهنامه
 امیربهداری



۲. برای آگاهی بیشتر در این زمینه، نک: مارزلف، ۱۳۸۹.
۳. البته معروف است که امیربهداد این شاهنامه را با هزینه شخصی خود به چاپ رسانده است که ظاهراً بر طبق اسناد موجود در این مقاله نادرست است.
۴. درباره این نکته نک: باستانی پاریزی، ۱۳۸۳: ۵۳۰.
۵. برای آگاهی بیشتر نک: موحدی محب، ۱۳۸۴.
۶. برای آگاهی از تکاپوهای آزادی خواهانه و مبارزات سیاسی او در دوره مشروطه، نک: همان: ۳۵-۴۳.
۷. درباره شیفتگی موبد به واژگان سره فارسی و دساتیری، نک: ایمانیان، ۱۳۹۲: ۱۸۳-۱۸۷.
۸. برای آگاهی درباره فرهنگ های شاهنامه، نک: خطیبی، ۱۳۷۹.
۹. درباره شاهنامه سازی و دست کاری در متن شاهنامه، نک: باستانی پاریزی، ۱۳۸۳: ۴۹-۱۳۶؛ بنیاد شاهنامه فردوسی، ۲۵۳۶: ۷۳-۹۷.
۱۰. نک: جمالزاده، ۱۳۴۵.

منابع

- آزادیان، شهرام، زمستان ۱۳۸۲ و بهار ۱۳۸۳، «نگاهی به تصحیح متون در دوره قاجار»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران (۱۶۸ و ۱۶۹): ۱۷۰-۱۵۱.
- افشار، ایرج، آذر و اسفند ۱۳۸۶، «خوش باد این نیکبختی؛ سخنانی درباره شاهنامه چاپ خالقی مطلق»، مجله بخارا (۶۴): ۱۲۱-۱۲۷.
- ایمانیان، حسین، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، «نگاهی به کتاب صرف موبد نوشته شیخ عبدالعلی موبد بیدگلی»، مجله پژوهش نامه کاشان، دوره جدید، (۳): ۱۷۰-۱۹۶.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۸۳، شاهنامه آخرش خوش است، ج ۶، تهران، نشر علم.
- بامداد، مهدی، ۱۳۴۷، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران.
- بنیاد شاهنامه فردوسی، ۲۵۳۶ شاهنشاهی، مینوی و شاهنامه، تهران: انتشارات بنیاد شاهنامه.
- جمالزاده، سید محمدعلی، تیر ۱۳۴۵، «کلمات عربی در شاهنامه فردوسی صورت ۸۶۵ کلمه (لغت عربی که در شاهنامه آمده است)»، مجله وحید (۳۱): ۵۵۷-۵۵۲.
- _____، تیر ۱۳۴۵، «کلمات عربی در شاهنامه فردوسی صورت ۸۶۵ کلمه (لغت عربی که در شاهنامه آمده است)»، مجله وحید (۳۲): ۶۷۵-۶۸۲.
- خطیبی، ابوالفضل، تابستان ۱۳۷۹، «نگاهی به فرهنگ های شاهنامه از آغاز تا امروز»، نامه بهارستان (۱۵): ۳۷-۵۷.
- سهیلی خوانساری، احمد، زمستان ۱۳۶۳، «چهار داستان شاهنامه از سید محمد بقاء»، ایران نامه (۱۰): ۲۶۲-۲۶۴.

- فراهانی، میرزا صادق (ادیب‌الممالک)، بی‌تا، *دیوان کامل*، تصحیح وحید دستگردی، تهران: چاپخانه مروی.
- فردوسی طوسی، ابوالقاسم، ۱۳۲۶ق، *شاهنامه امیربهادری* (چاپ سنگی)، رسیدگی و تصحیح عبدالعلی موبد بیدگلی کاشانی، مقدمه محمدصادق حسینی فراهانی (ادیب‌الممالک)، خط محمدحسین عمادالکتاب، تهران: مطبعه سید مرتضی.
- _____، ۱۳۷۶، *شاهنامه فردوسی از روی چاپ مشهور امیربهادر*، خط عمادالکتاب، چ ۲، تهران، انتشارات جاویدان.
- _____، ۱۳۲۱، *منتخب شاهنامه*، اهتمام محمدعلی فروغی و حبیب یغمایی، بی‌جا: بی‌نا.
- کاسمی، نصرت‌الله، آبان ۱۳۵۵، «سید محمد بقا شرف المعالی مؤسس نخستین انجمن ادبی در قرن اخیر»، *مجله گهر* (۴۴): ۶۹۱-۶۹۶.
- کیانفر، جمشید، بهار و تابستان ۱۳۷۶، «شاهنامه امیربهادری یا شاهنامه مظفری»، *فصلنامه کتاب* (۲۹ و ۳۰): ۴۸-۲۹.
- مارزلف، اولریش، اسفند ۱۳۸۹، «شاهنامه بهادری آخرین شاهنامه قاجار»، ترجمه آزاده افراسیابی، *کتاب ماه* (کلیات)، سال چهاردهم، (۳): ۵۵-۴۸.
- موبد بیدگلی، عبدالعلی، ۱۳۱۷ق، *پستای موبد* (چاپ سنگی)، با همکاری جعفر حسینی طالقانی، تهران.
- _____، ۱۳۲۲ق، *هنایش خرد و دیوان موبد* (چاپ سنگی)، به‌کوشش میرزا عباس خان، تهران: چاپخانه آقا سید مرتضی.
- موحدی محب، عبدالله، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، «گذری بر شأن و شعر موبد بیدگلی»، *مجله کاشان‌شناخت* (۲).
- موسوی گرمارودی، سید علی، ۱۳۸۴، *زندگی و شعر ادیب‌الممالک فراهانی*، چ ۱، تهران، انتشارات قدیانی.